

# یادی از عارفان

سید محمد هادی میر طاهری

## اشاره

شاید نام بسیاری از عرفایی که در تاریخ ما درخشیده‌اند تاکنون به گوش ما نخورده باشد. مطلبی که در ادامه می‌آید ذیل تقسیم‌بندی خاصی از تاریخ عرفان، سعی کرده است تا حد امکان یادی از اکثر عرفا بنماید!

و آغازین تصوف اسلامی بوده است. در ادامه‌ی این مرحله تحولی عمیق در اندیشه‌های دینی مسلمانان ایجاد شد و تصوف رسمی شکل گرفت و گروهی به عنوان صوفی مشهور شدند. چنان‌که بر اساس تحقیقات و بررسی‌های انجام گرفته، «حافظ بصری» نخستین کسی است که واژه‌ی صوفی را به کار برده و این اصطلاح در قرن دوم هجری پیدا شد. همچنین ابوهاشم کوفی صوفی، اولین کسی است که به این نام خوانده شده و در قرن دوم هجری می‌زیسته است.<sup>۶</sup>

**مرحله‌ی جوانه‌ها:** در این دوره برخی از اصول و فروع تصوف مطرح شده است. این دوران از نیمه‌ی اول قرن دوم آغاز می‌شود. رابعه‌ی عدویه (۱۳۵م) شقیق بن ابراهیم بلخی (۱۹۴م) و عطیه بن عبدالرحمان دارانی (۲۱۵م) و ذوالنون مصری (۲۴۵م) از عرفای این روزگار هستند.<sup>۷</sup> تا این زمان تصوف به مفهوم زهد به همراه خوف و خشیت است، ولی با ظهور رابعه‌ی عدویه به‌عنوان بزرگ‌ترین و مشهورترین زن صوفی در تاریخ اسلام که عبادت و طهارت و زهدش زبانزد خاص و عام بود، عشق و محبت الهی، فراتر از شوق و دوستی خدا به مجموعه‌ی مفاهیم تصوف افزوده می‌شود.<sup>۸</sup> در این دوران، در خراسان به دلیل مجاورت با حوزه‌ی فعالیت سیاحان و زائران بودایی، صوفیه‌ی خراسان شکل می‌گیرد. صوفیه در مناطق مختلف بلاد اسلامی با زیاده‌روی در ریاضت و رجوع به باطن و ترک ظاهر شریعت و نیز سخن گفتن از محبت، متشرعه را علیه خود برانگیختند و به تدریج با ظهور صحبت از وحدت و اتحاد وجود، این مخالفت‌ها بیشتر شد و لذا مجبور به تأویل سخنان خود و نیز آیات و روایات شدند. البته در بغداد، به جهت رونق فلسفه و کلام، تصوف، مبادی خود را تنقیح کرده و با فلسفه نوافلاطونیان آشنا شد و عقاید جدیدی در میان ایشان رایج گردید.

**مرحله‌ی رشد و رواج:** در قرن سوم هجری تصوف دچار تحول اساسی شد؛ تحولی که ناشی از تأثیر فرهنگ‌ها در راستای مباحث معرفتی بود. تصوف اسلامی در این دوره از رهبانیت و انزوای زاهدانه‌ی خویش بیرون آمد و به مسئولیت‌های اجتماعی وارد شد. همچنین جهان‌بینی‌ای باز و روشن و مملو از عشق و امید در برابر جهان‌بینی بسته و تاریک و مایوسانه‌ی امویان و عباسیان به وجود آمد. لذا به بیان چهره‌ی واقعی اسلام پرداخت و تصویری روشن از عطفوت، رحمت و رحمانیت خداوند و ارتباط عاشقانه‌ی انسان و خدا نشان داد. برخلاف چهره‌ی سیاه و آکنده از ترس و وحشتی که امویان و عباسیان از اسلام ارائه داده بودند. از دیگر مشخصه‌های تصوف در قرن سوم هجری، تأثیر جهان‌بینی ایرانی بر آن است و این آغاز دگردیسی تصوف

تصوف جزء ابداعات مسلمین نیست و در میان اقوام پیشین، مثل نصارا، برهمنی‌ها و بودایی‌ها نیز وجود داشته و دارد. این ریشه‌داری در تاریخ نیز ناشی از تأثیری است که دین فطری بر انسان دارد و آدمی را به سوی زهد و از آن‌جا به معرفت نفس رهنمون می‌شود.<sup>۱</sup>

به طور کلی می‌توان گفت: زهدی که مسلمانان را به تصوف کشانید تا حدی از تعالیم قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) مأخوذ بود؛ چراکه خود پیامبر با توجه به رسالتش در نشر و ترویج اسلام و دعوت خلق به آن، سیرتی شبیه اهل زهد و ریاضت داشت. بدین صورت که در مکه گاهی غرق در خلوت و تفکر و گاهی غرق در عبادت و انقطاع از خلق می‌شد. اما در مدینه با آنکه از عبادت و تفکرش کاسته نشد، به امور معیشتی مسلمانان توجه تام می‌ورزید و آن‌ها را از ریاضت و گرایش به رهبانیت منع می‌نمود.<sup>۲</sup> لذا رفتار و شیوه‌ی ایشان همواره بر مبنای اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط بوده و همان‌طور که به قناعت، زهد و پرهیزگاری توجه داشتند، به امور دنیوی نیز اهتمام داشتند. البته از استغراق کامل در امور دنیوی اجتناب می‌کردند.<sup>۳</sup> از این حیث می‌توان گفت که تصوف اسلامی ریشه در خود اسلام دارد.<sup>۴</sup> با این نگاه به بررسی مراحل سیر تطورات تصوف و عرفان اسلامی از صدر اسلام می‌پردازیم:

**مرحله‌ی زمینه‌ها:** در قرن اول هجری، نوعی زهد افراطی و بر مبنای تهذیب نفس و اعراض از دنیا در میان برخی از افراد ظهور کرد. علت این امر یکی زندگانی اختصاصی پیامبر و برخی از صحابه‌ی او همانند اصحاب صفه بود و دیگری دنیاطلبی و لذت‌جویی فراوان امویان و عباسیان و بالاخره برداشت خاص این افراد از آموزه‌هایی همچون مبارزه با نفس، اخلاص و توجه به آخرت بود که در قرآن و سنت وجود داشت. از ویژگی‌های بارز این زهد و پارسایی، آخرت‌گرایی براساس شرع و قرآن و سنت بود.<sup>۵</sup> البته تصور آن‌ها از خدا و آخرت با تصور شریعت رسمی زمانشان اختلاف اساسی داشت. همچنین مسئله‌ی خوف و ترس از خدا به عنوان یک محور اساسی در تعالیم ایشان قلمداد می‌شد. از طرف دیگر گروه بکائین - یعنی کسانی که از خوف خدا بسیار گریه می‌کردند - در بین همین زاهدان مسلمان شکل گرفت. بنابراین پارسایی نخستین شکل ساده

نیز با گردآوردن حکمت شرقیان یعنی فلسفه‌ی عالی پارسیان و فصلی از فرهنگ خالص ملی ایرانی که در دوران بعد از اسلام در اثر توجه زیاد بیش‌تر عالمان اسلامی به فرهنگ سامی در بوته‌ی فراموشی و در سراسیمه‌ی نابودی افتاده بود، زندگی نوین و روح تازه‌ای به آن بخشید.

همچنین در این مرحله شاعران و عارفانی بلندنامی در ادبیات فارسی همچون سنایی و عطار نیشابوری (م ۶۱۸)، ظهور نموده‌اند که به عنوان آغازگران ورود تدریجی مفاهیم عمیق عرفانی در ادبیات به شمار می‌روند.

**مرحله‌ی شرح و تعلیم:** از مهم‌ترین ویژگی‌های عرفان اسلامی در این دوره نزدیکی آرا و مباحث عرفانی با تفکر و اعتقاد شیعی بود.<sup>۱۳</sup> در این مرحله آثار گذشتگان به طور مسبوط شرح و تفسیر شده و از اوایل قرن هفتم این موج فراگیری می‌شود. صدرالدین قونوی (م ۶۷۷)، جلال‌الدین موسوی (م ۶۰۴-۶۷۲)، فخرالدین عراقی (م ۶۸۱) و سعیدالدین خرقانی (م حدود ۷۰۰) با اثر بزرگ خود به نام «مشارق‌الدراری» و همچنین عبدالرزاق کاشانی (م ۷۳۶) و داودبن محمودبن محمد رومی قیصری (م ۷۵۱) شارح بزرگ فصوص‌الحکم ابن عربی در ترویج عرفان نظری نقش اساسی دارند. سید حیدر آملی (م ۷۸۷) عارف نام‌دار شیعی نیز از بزرگان این عصر می‌باشد؛ بسیاری از آثار بزرگ تصوف و عرفان نظری و عملی در این دوره نگاشته شده است. همانند «تمهید القواعد» از صائن‌الدین علی‌بن محمد التکره اصفهانی (م ۸۳۵)، «نفحات‌الانس» از عبدالرحمان جامی (۸۱۲-۸۹۸)، «گلشن راز» شیخ محمود شبستری (م حدود ۷۲۰) و «الانسان‌الکامل» از عزیزالدین نسفی.<sup>۱۴</sup> همچنین در این دوره شاعران و عارفان فارسی‌زبان مشهوری همچون جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولوی (م ۶۷۲) و خواجه شمس‌الدین محمدبن بهاء‌الدین حافظ شیرازی (م ۷۹۲)، ظهور نمودند و کلمات و معانی دشوار فراوانی که هر یک نقش اساسی و عمده‌ای در بیان و انتقال پیام‌ها و اندیشه‌های عمیق عرفانی بر عهده داشتند در ادبیات به کار گرفتند. برای نمونه شاید کلمه‌ای دشوار یاب‌تر از «رند» در اشعار حافظ یافت نشود. در کتاب‌های لغت آن را به عنوان زیرک، بی‌باک، لاپابلی و منکر شرح می‌دهند، ولی حافظ از همین کلمه‌ی بدمعنی، واژه‌ی پربار و شگرفی آفریده است که شاید در دیگر فرهنگ‌ها و در زبان‌های کهن و نوین جهان معادلی نداشته باشد.

از قرن دهم هجری به بعد عرفان به شکل دیگری درمی‌آید. بزرگان صوفیه، برجستگی گذشتگان را ندارند و نیز عرفایی یافت می‌شوند که داخل در سلسله‌های رسمی تصوف نیستند. بدین معنا بزرگانی همچون صدرالمتألهین شیرازی (م ۱۰۵۰)، فیض کاشانی (م ۱۰۹۱) و قاضی سعید قمی (م ۱۱۰۳) و همچنین فقهای از شیعه همانند سیدمهدی بحرالعلوم (م ۱۲۱۲)، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (م ۱۳۳۳) و علامه سید محمد حسین طباطبایی (م ۱۳۶۰)، اهل سیر و سلوک عملی بوده و به مقامات عرفانی رسیده‌اند؛ اما به طور رسمی وارد عرفان و تصوف نشدند.<sup>۱۵</sup>

اسلامی به شمار می‌رود؛ چراکه خوف از خدا، دنیاگریزی از راه عبادت و ریاضت و همچنین مجالس وعظ همراه با گریه و اشک و آه برای روح و روان ایرانی قابل تحمل نبود، لذا جای خود را به شادی، عشق و محبت و رقص و سماع داد.<sup>۱۶</sup> هرچند با مخالفت مشایخ تصوف و برخی از دین‌داران روبرو شد، اما به تدریج پذیرفته شد و نظریه‌ی عشق الهی کم‌کم جای خود را در تصوف اسلامی باز کرد؛ بدین‌صورت که تلاش گردید قرب به حق تعالی با عشق و محبت همراه شود، نه از ترس دوزخ و عقاب و نه برای رسیدن به بهشت. همچنین اعمال و عباداتشان بر مبنای معرفت صورت گیرد نه تقلید صرف.<sup>۱۷</sup> سرآمد این تحول، کسانی چون رابعه‌ی عدویه، منصورحلاج، ابراهیم ادهم، بایزید بسطامی (م بین ۲۰۲ تا ۲۶۴) و سهل‌شوشتری (م ۲۸۳) و ... بودند. سپس این تحول ادامه یافت تا اینکه با ظهور ابوسعید ابوالخیر (م ۴۴۰) و ... به تصوف عاشقانه مبدل شد. چراکه این گروه سیر و سلوک خود را از راه طلب و عشق، استغنا و توحید و حیرت آغاز می‌کردند. در این دوران تصوف به صورت مکتب کاملی درنیامد، ولی پیش‌تر، محتوای عرفان رایج است و فردی چون جنید بغدادی (م ۲۹۷ یا ۲۹۸) آرا و مبادی تصوف را با اهتمام بسیاری به کار می‌برد. همچنین بایزید بسطامی، با قول به حلول و اتحاد وجود در این زمان مشهور بود.<sup>۱۸</sup>

#### مرحله‌ی نظم و کمال: در این دوره عرفان از هر

وجهت عملی و نظری، تکمیل شده و به صورت یک نظام فکری کامل در آمد و مشتمل بر مفاهیمی چون فنا، بقا، کشف و شهود، تجلی، اشراق و ... شد که در دوره‌های اولیه از آن خبری نبود. در خراسان، ابوسعید ابوالخیر (م ۴۴۰) و امام ابوالقاسم قشیری (م ۴۴۵) و خواجه عبدالله انصاری (م ۴۸۱) هستند که خواجه عبدالله، عرفان عملی را به صورت نوین تدوین کرد. در فارس ابوعبدالله محمدبن خفیف شیرازی (م ۳۷۱) و پس از او شیخ ابواسحاق کازرونی (م ۴۲۶) حضور دارند. ابوحامد محمد غزالی (م ۵۰۵) نیز صدای رسایی در این دوران بود که به دفاع از صوفیه برآمد و دو کتاب معروف او «المتقذ من الضلال» و «احیاء علوم الدین»، تأثیر فراوانی در ترویج تصوف داشت. عرفان او با وجود رنگ نوافلاطونی، همچنان اسلامی و زاهدانه است. برادر او احمد غزالی (م ۵۲۰) در کار تصوف عملی بوده و شاگردش عین‌القضات همدانی (م ۴۹۲-۵۲۵) می‌باشد.

در دو قرن چهارم و پنجم، فارابی و اخوان‌الصفا سعی در نزدیکی عقل و شریعت داشتند و ابن‌سینا نیز حکمت شرقی خود را در کتاب‌الاشارات و التنبیهات، مبنای تلفیق فلسفه و عرفان قرار داده و اهل تصوف نیز از آن‌ها بهره بردند. در قرن ششم و اوایل قرن هفتم ابن‌فارض مصری (م ۶۳۲-۵۴۶) و پس از او محی‌الدین ابن عربی (م ۶۳۸) می‌درخشند که عرفان نظری، نظام‌یافتگی خود را مدیون اوست. او در آثارش همانند الفتوحات‌المکیه و فصوص‌الحکم و ... عرفان را به نوعی فلسفه تبدیل می‌کند و وحدت وجود را به خوبی تقریر و تبیین می‌نماید و تصوف را خالق و تخلق به اخلاق الله معرفی می‌کند.<sup>۱۹</sup> در این دوران شیخ شهاب‌الدین یحیی سهروردی (م ۵۸۷)

ج ۶، ص ۳۹۱ / ۲- زربین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، ص: ۳۴-۳۴ / ۳- اسماعیلی، سجاد، ppth / ten.latroproon / ۴- زربین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۱، ج ۷، ص ۳۱ / ۵- حقانی فضل، محمدکاظم، ppth / moc.mogehsidna.www / ۶- غنی، قاسم، تاریخ تصوف در اسلام، ص: ۷/۹۱-۷- حقانی فضل، همان / ۸- آشنایان ره عشق (مجموعه مقالاتی در معرفی ۶۱ عارف بزرگ)، به کوشش محمودرضا اسفندیار و زیر نظر نصرالله پورجوادی، ۴۸۳۱ / ۹- بدوی، عبدالرحمن، تاریخ تصوف اسلامی، ص: ۴۱ / ۱۰- اسماعیلی، همان / ۱۱- حقانی فضل، همان / ۱۲- حقانی فضل، همان / ۱۳- دهباشی، مهدی، میریاقری فرد، سید علی اصغر، تاریخ تصوف ۱، سمت، تهران، ۴۸۳۱، ص ۵۶۱ / ۱۴- حقانی فضل، همان / ۱۵- یثربی، سید یحیی، عرفان نظری، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۴۹۱۳، ج ۲، صص ۳۱۱-۴۹۱

#### پی‌نوشت:

۱- طباطبایی، سید محمد حسین، میزان، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۳۳۱، ج پنجم،